



با جانباز بصیر اصغر نیک

خاطره ای شیرین که خیلی زود تمام شد

چی شد که به جبهه رفتید و کجا جانباز شدید؟

در بسیج گچساران فعالیت می کردم و قصد داشتم به جبهه اعزام شوم ولی پدر ابتدا موافق نبود تا این که موافقت کرد و در سال ۶۰ به جبهه اعزام شدم ۳ ماه اول رزمنده بودم تا این در روزهای آخر اعلام کردند افرادی که حرفه و هنری دارند خود را معرفی کنند تا از آن ها در حرفه ای که یاد دارند استفاده شود ، با این که نیاز به راننده لودر داشتند یکی از دوستان که راننده لودر بود اما راضی نمی شد که رانندگی کند این در دهنم باقی ماند تا این که بعد از پایان دوره ۳ ماه چند روزی را به مرخصی آمدم و ۲ هفته بعد به جبهه اعزام شدیم البته به عنوان کمکی راننده تریلی در بخش مهندسی رزمی ستاد هماهنگی جنگ های نامنظم شهید چمران به خدمت گرفته شدم ، از اهوازشن بار می زدیم و برای جاده سازی می بردیم راننده لودری که بارگیری شن ها را انجام می داد از بچه های نجف آباد اصفهان بود ، قصد داشت به مرخصی برود اما جایگزین نداشت به او گفتم حاضرم به جای تو این جا کار کنم ، تعهد دادم که حداقل ۶ ماه در این محل کار کنم و از ۶۰/۱۰/۶ تا ۶۲/۱۰/۲۷ راننده لودر بودم ، مرکز ما در اهواز بود و به هر جبهه ای که نیاز بود اعزام می شدیم تا این که در مرحله دوم عملیات والفجر ۴ حين

آرام است با اعتماد به نفس بالا قدم بر می دارد و هم چنان بر مواضع اعتقادی اش مصمم است، او که رانندگی لودر و ایجاد خاکریز را برعهده داشته تصورش بر این بوده است که شهید می شود اما این چنین نشده تا این یادگار دفاع روبروی ما بنشیند و بگوید که هنوز هم جانبازان به همان معنویت دوران دفاع مقدس نیاز دارند. گفت و گو با اصغر نیک جانباز بصیر که در تلفنخانه شرکت سد و عمران پارس گستر (سهامی خاص) وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی است را در ادامه می خوانید.

اعزام به جبهه در سال ۶۰

او در سوم مرداد ۱۳۴۵ در شیراز متولد شد البته شناسنامه اش صادره از ممسنی است، او تا سال ۵۶ در شیراز زندگی کرده و پس از آن به گچساران می رود تا سال ۶۰ که به جبهه اعزام می شود در این شهر زندگی می کند سال ۶۲ به درجه جانبازی نائل شده و سال ۶۳ برای مداوا به آلمان هم اعزام می شود اما بی فایده بود چون شبکه پاره شده بود، او سال ۶۴ ازدواج و سال ۶۵ مشغول به کار می شود.